

Explaining the Relationship between Interest-Free Banking and Bank Ownership of Business Enterprises in Iran

Abolghasem Tohidinia (Corresponding Author) 

Assistant Professor, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: a.tohidinia@ut.ac.ir

Kimia Orouji 

Master's degree graduate, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran, Iran.

Email: kimiaorouji@gmail.com



Use your device to scan
and read the article online

Citation Abolghasem Tohidinia, Kimia Orouji . [Explaining the Relationship between Interest-Free Banking and Bank Ownership of Business Enterprises in Iran (AS) (Persian)]. *EGHTESAD-E ISLAMI (A Quarterly Journal on Islamic Economics)*. 2025; 25 (97): 41-68

 [10.22034/iec.2025.2044787.2810](https://doi.org/10.22034/iec.2025.2044787.2810)

Received: 02 November 2024 , Accepted: 21 January 2025

Abstract

Banks are among the most important financial institutions that influence the economic growth and development of countries. One of the key issues in the banking sector, which can have both positive and negative consequences, is the ownership of business enterprises by banks (known as bank-based conglomeration or banking business ownership). In recent years, the negative effects of such ownership have become increasingly evident in Iran's banking system. Given that, following the Islamic Revolution, Iran's banking system was officially operated under the Law of Interest-Free Banking enacted in 1983 (1362 AH), examining the role of this law and the broader framework of interest-free banking in the emergence of this issue offers a novel and innovative perspective not previously addressed in the literature. The findings of this study reveal three key points: First, an interest-free bank is an institution that combines financing with direct participation in investment or business activities. Therefore, it is not considered a financial intermediary within the money market, but rather a capital market institution, and thus is theoretically unaffected by the adverse consequences of business ownership. Second, Iranian banks have not implemented the interest-free banking law in practice; instead, they operate similarly to conventional banks within the money market framework. Third, the nature of this money-market intermediation by Iranian banks has been a major contributing factor to the negative outcomes of bank-led business ownership in the country.

Keywords

Interest-Free Banking, Conventional Banking, Bank Ownership of Businesses, Capital Market



شېرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پر تال جامع علوم انسانی



تبیین نسبت بانکداری بدون ربا با بنگاه‌داری بانک‌ها در ایران

ابوالقاسم توحیدی نیا (نویسنده مسئول)

Email: a.tohidinia@ut.ac.ir

استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، تهران، ایران.

کیمیا اروچی

Email: kimiaorouji@gmail.com

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.



Citation Abolghasem Tohidinia, Kimia Orouji . [Explaining the Relationship between Interest-Free Banking and Bank Ownership of Business Enterprises in Iran (AS) (Persian)]. *EGHTESAD-E ISLAMI (A Quarterly Journal on Islamic Economics)*. 2025; 25 (97): 41-68
 [10.22034/iec.2025.2044787.2810](https://doi.org/10.22034/iec.2025.2044787.2810)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۲

چکیده

بانک‌ها از جمله مهم‌ترین نهاد مالی مؤثر بر رشد و پیشرفت اقتصادی کشورها هستند. یکی از مسائل مهم بانکی که به نوبه خود می‌تواند اثرات مثبت یا منفی به دنبال داشته باشد، بنگاه‌داری بانکی است. در سال‌های اخیر، در سیستم بانکی ایران جنبه منفی بنگاه‌داری بانکی بروز پیدا کرده است. با توجه به اینکه بعد از انقلاب بانکداری در ایران ظاهراً تحت قانون بانکداری بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ عملیاتی شده است، بررسی نقش بانکداری بدون ربا و این قانون در بروز این مشکل، رویکرد جدیدی است که در تحقیقات پیشین مشاهده نشده و لذا از یک جنبه نوآورانه‌ای برخوردار است. نتایج این تحقیق حاکی از آن است که اولاً بانک بدون ربا نهادی است که تأمین مالی را با مشارکت مستقیم در سرمایه‌گذاری و یا کسب و کار همراه می‌کند؛ لذا یک واسطه مالی بازار پول محسوب نشده، بلکه یک نهاد مالی بازار سرمایه است و در نتیجه، تبعات بنگاه‌داری بانکی بر آن بار نمی‌شود؛ ثانیاً بانک‌های ایران قانون بانکداری بدون ربا را اجرا نکرده و به مثابه یک بانک متعارف موجود در بازار پول عمل می‌کنند؛ ثالثاً، این واسطه‌گری بازار پول توسط بانک‌های ایرانی به نحوی است که عامل بروز جنبه منفی بنگاه‌داری شده است.

واژگان کلیدی

بانکداری بدون ربا، بانکداری متعارف، بنگاه‌داری بانکی، بازار سرمایه.



مقدمه

نظام بانکی به عنوان یکی از اصلی‌ترین مراجع تأمین مالی بخش تولید و اقتصاد هر کشور است؛ طوری که عملکرد قانونمندان آن کسب و کارها را زنده نگه می‌دارد. بر این اساس، صاحب نظران اقتصادی بانکها را به عنوان یکی از عوامل توسعه اقتصادی و شکل‌گیری ظرفیت و توان تولید کشورها به حساب آورند (King & Levine, 1993). حال اگر این نهاد مالی مهم نقش خود را به درستی ایفا نکند یا عاملی سبب شود که در روند عملکرد آن اختلال ایجاد شود، حیات کسب و کارها به خطر افتاده، رشد و توسعه کشور نیز دچار اختلال می‌شود و هزاران مشکلات دیگر در پی آن به بار خواهد آمد. یکی از موضوعات مهم و مرتبط با عملکرد نظام بانکی که می‌تواند به نوبه خود مضرات و فواید زیادی را به دنبال داشته باشد، موضوع بنگاهداری بانکهاست. در این باره بنس و همکاران (Benes & et al, 2014) معتقدند که بنگاهداری بانکها می‌تواند ترازنامه‌های بانکی را خراب و بذر بحران‌های مالی را در دل اقتصاد بکارد و یا آنها را آباد ساخته و بحران‌های مالی را کاهش دهد. در چنین شرایطی بنگاهداری بانکها می‌تواند به تنگنای اعتباری و یا توسعه اعتباری در اقتصاد منجر شده و روی اقتصاد کلان اثر بگذارد.

در کشور ایران نیز بانکها در مسئله بنگاهداری رسالت اصلی خود را فراموش کردند و برای مثال به دنبال سرمایه‌گذاری بی‌رویه در بخش سهام شرکتی، املاک، مستغلات، طلا و موارد دیگر از این قبیل هستند. همچنین بنگاهداری کردن بانکها موجب می‌شود پروژه‌هایی تأمین مالی شوند که شرکت‌های زیرمجموعه بانک پیشنهاد می‌کند و نه پروژه‌هایی که خلاقانه طراحی شده و با کارایی بالا برای اقتصاد مفید هستند (پورصفر و معصومی‌نیا، ۱۴۰۱، ص ۸۴۵). در نتیجه بررسی مسئله بنگاهداری بانکها با توجه به اثرات مهم آنان در اقتصاد و رفاه یا عدم رفاهی که می‌تواند برای مردم جامعه ایجاد

کند، ضروری تلقی می‌شود؛ چراکه در حال حاضر بنگاه‌داری بانک‌های ایران به یکی از معضلات عمده شبکه بانکی و یکی از چالش‌های مهم اقتصاد کشور بدل شده است؛ اما تحقیقات صورت گرفته در کشورهای توسعه‌یافته حاکی از آن است که ذاتاً بنگاه‌داری بانکی نه تنها می‌تواند بد نباشد، بلکه ممکن است پیامدهای خوبی نیز برای سیستم بانکی، رشد و توسعه کشور به همراه داشته باشد؛^۱ برای مثال صاحب‌نظران متعددی روند رشد و توسعه کشورهای آلمان و ژاپن در قرون ۱۹ و ۲۰ را به بنگاه‌داری بانک‌های این کشورها مرتبط می‌دانند. آلمان اولین کشوری است که بانک‌ها در آن به بنگاه‌داری واحدهای اقتصادی پرداختند. آنها در قالب سیستم بانکداری جامع علاوه بر اینکه به اعطای تسهیلات و ارائه خدمات مالی به شرکت‌ها می‌پرداختند، مسیر توسعه صنعتی کشور را شناسایی کرده و به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های تولیدی سودآور و بلندمدت در شرکت‌ها می‌پرداختند. وجود دو ویژگی مهم ازجمله اینکه وام‌های بانکی بیشترین سهم را در تأمین مالی شرکت‌ها داشتند و دومین ویژگی که بانک‌ها نظارت دقیقی بر عملکرد شرکت‌ها را دارا بودند و در صورت نیاز ساختار و مدیریت شرکت را بازسازی می‌کردند، سبب شد ارتباط تنگاتنگی بین شرکت‌ها و بانک‌ها شکل بگیرد و برخلاف اقتصادهای دیگر شرکت‌ها بتوانند خود را به صورت بلندمدت تأمین مالی کنند (میدری، ۱۳۹۲). به‌طور کلی، در درجه اول سه راه وجود دارد که بانک‌های آلمانی بر رفتار شرکت تأثیر بگذارند: ازجمله از طریق وام به شرکت، نمایندگی در هیئت نظارت بر شرکت و جمع‌آوری و اعمال حق رأی نیابتی. همچنین بانک‌ها روند سرمایه و تخصیص اعتبار در شرکت را نظارت می‌کنند و مجاز به اعمال کنترل از طریق حق رأی خود هستند. روابط نزدیک بانک و شرکت که سیستم‌های مالی در آلمان را مشخص می‌کند، اغلب به کاهش هزینه و افزایش دسترسی به سرمایه، در نتیجه بهبود عملکرد شرکت‌ها کمک می‌کند (Agarwal & Elston, 2001).

۱. این موضوع در مقاله دیگری از نویسندگان به تفصیل بیان شده که در مرحله داوری جهت انتشار میباشد.

در حال حاضر، بانک‌های آلمانی اگرچه مجاز به سرمایه‌گذاری در سهام شرکت‌ها هستند، اما قانون بانکداری آلمان، سرمایه‌گذاری بانک در املاک، ساختمان‌ها و سهام سایر بانک‌ها و شرکت‌ها را به سرمایه خود بانک محدود می‌کند و اجازه سرمایه‌گذاری بی‌رویه را نمی‌دهد. علاوه بر این، بانک‌های آلمانی باید دستورالعمل بانکداری دوم اتحادیه اروپا را رعایت کنند که هرگونه مشارکت سهام غیرمالی را به ۱۵ درصد از سرمایه بانک و مجموع کل مشارکت‌ها را به ۶۰ درصد از سرمایه بانک محدود می‌کند (Santos & Rumble, 2006). در بنگاه‌داری آلمانی هدف به‌حداکثر رساندن سود بانک، کاهش ریسک بانک به دلیل ضعف مقام ناظر پولی نیست، بلکه این رابطه برحسب شرایط و منافع بلندمدت اقتصاد ملی رخ می‌دهد و کاملاً حساب‌شده است و اگر بنگاه‌داری به اندازه مجاز و قانونی رعایت شود مشکلی در این بخش ایجاد نمی‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۵). در کل می‌توان گفت، توافق گسترده‌ای درباره اثرات مفید بنگاه‌داری روی عملکرد شرکت‌های آلمانی تا دهه ۱۹۸۰ وجود دارد. البته بعد از نیل به اهداف مورد نظر و رفع ضرورت‌ها، قوانینی وضع شد که نقش بنگاه‌داری بانک‌ها را رفته‌رفته کمرنگ کرد و به‌جای آن تأمین مالی از طریق بازار سرمایه را پررنگ نمود.

همچنین برخی صاحب‌نظران، توسعه روابط نزدیک بین بانک‌ها و شرکت‌های تولیدی را برای تحلیل عوامل مؤثر در غلبه بر عقب‌ماندگی اقتصاد ژاپن در زمان رشد اولیه‌اش بین سال‌های ۱۸۶۸ تا ۱۹۴۰ مورد استفاده قرار داده‌اند. در ژاپن نیز تجربه بنگاه‌داری تحت عنوان سیستم بانکداری اصلی شکل گرفته است. بانکداری اصلی الگوی غالب بانکداری در ژاپن است و بخش بزرگی از بانک‌ها و صنایع بر اساس این الگو با یکدیگر پیوند خورده‌اند. در این روش بانک‌ها تشکیل یک ائتلاف یا اتحادیه غیررسمی می‌دهند و هر بانکی تعدادی از شرکت‌ها را زیر نظر دارد. سایر

بانک‌های عضو این اتحادیه به اعتماد بانکی که بانک اصلی نامیده می‌شود، منابع مالی خود را در قالب اعطای تسهیلات یا خرید سهام در اختیار آن واحد اقتصادی قرار می‌دهند. برای هر مجموعه‌ای از شرکت‌ها، یک بانک نقش بانک اصلی و سایر بانک‌ها نقش پیرو را بر عهده دارند (همان). در این الگو بانک اصلی سهم بیشتری در اعطای تسهیلات دارد و مسئول نظارت بر واحدهای اقتصادی زیرمجموعه خود است. بانک و بنگاه‌های مشتری به‌طور متقابل سهام یکدیگر را در دست دارند (میدری، ۱۳۹۲). بدون شک، سیستم بانکداری اصلی ژاپن در کمک به توسعه و شکوفایی اقتصاد این کشور از بازسازی می‌جی تا آغاز جنگ جهانی دوم از اهمیت اساسی برخوردار بوده است (Miarka, 1999). شرکت‌های ژاپنی از لحاظ تاریخی روابط نزدیکی را با یک بانک تجاری واحد و شناخته‌شده به عنوان بانک اصلی که به عنوان منبع اصلی تأمین مالی بدهی عمل می‌کند، برقرار می‌کرده‌اند. بانک اصلی تأمین مالی معاملات شرکتی را فراهم می‌کند و در مورد چشم‌انداز شرکت به‌خوبی آگاه است. جمع‌آوری و ارزیابی اطلاعات توسط بانک با حضور مکرر مدیران بانک در هیئت‌مدیره شرکت‌ها تسهیل می‌شود (kang & et al, 2000). به عبارت دیگر یک شرکت ژاپنی به‌طور کلی دارای یک بانک اصلی است که بزرگ‌ترین بلوک سهام را در میان سهامداران دارد و وام‌دهنده اصلی آن شرکت محسوب می‌شود (Hoshi & et al, 1990). در حال حاضر، بر اساس قانون میزان سهامی که بانک می‌تواند در اختیار داشته باشند محدود به ۵ درصد سهام هر شرکت است. همچنین در مواقع عادی مداخله بانک در سازمان‌دهی شرکت‌ها اندک می‌باشد، ولی در هنگامی که شرکت با مشکلات شدیدی روبه‌رو می‌شود، زمام امور آن معمولاً به دست بانک می‌افتد (میدری، ۱۳۹۲).

با وجود این، بنگاه‌داری بانک‌ها در کشور ما به یک چالش بدل گشته است. به عبارت دیگر به‌جای بروز جنبه‌های مثبت بنگاه‌داری، جنبه‌های

منفی آن بروز پیدا کرده است. با توجه به اینکه بانکداری ایران تحت قانون بانکداری بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ عملیاتی شده است، در ارزیابی علت بروز مشکل بنگاهداری بانکی در ایران، این مقاله با رویکردی بدیع تلاش می‌کند که به این سؤال پاسخ دهد که چرا در بانکداری ایران که مبتنی بر قانون بانکداری بدون ربا شکل گرفته، بنگاهداری بانکی به‌جای جنبه مثبت، جنبه منفی پیدا کرده است و آیا این موضوع ارتباطی با منع ربا در اسلام دارد؟ علاوه بر این، نسبت بانکداری بدون ربا با بنگاهداری بانکی چیست و آیا آن را منع کرده یا ترغیب می‌کند؟ و آیا معضل کنونی بنگاهداری بانکی می‌تواند نتیجه اجرای قانون بانکداری بدون ربا باشد یا خیر؟ شایان ذکر است که در خصوص این موضوع تحقیق مستقلی از صاحب‌نظران مشاهده نشد و تنها سبحانی (۱۴۰۱) در ضمن بحث از استحاله نظام بانکی بدون ربای ایران، به‌طور غیرمستقیم در خصوص پشتوانه حقیقی و مبتنی بر دارایی بانکداری بدون ربا صحبت کرده و بیان می‌کند که بانک بدون ربا مبتنی بر اعتبار و بدهی عمل نمی‌کند، بلکه در بازار حقیقی مشغول به فعالیت می‌باشد. در ادامه، ابتدا لازم است به‌طور مختصر در مورد بنگاهداری بانکی صحبت شود.

پیشینه تحقیق

بنگاهداری بانکی (تعاریف، مزایا و معایب)

تعاریف متعددی از بنگاهداری در ادبیات این حوزه مشاهده می‌شود؛ برای مثال تسلط بر بنگاه‌ها با شراکت در سهام آنها و سپس سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در صنعت مربوطه و الحاق بنگاه‌های کوچک و متوسط (Tom-ka, 2001) یا حضور در هیئت‌مدیره شرکت‌ها و داشتن کرسی قدرت در آنها با گسترش بازوهای مدیریت دارایی (Santos & et al, 2007) را نمونه‌ای از تعاریف بنگاهداری بیان کرد. همچنین در یکی از کامل‌ترین تعاریف می‌توان به موارد ذیل که به عنوان اقدام بانک به بنگاهداری تلقی

شده است، نام برد:

الف) فعالیت در حوزه اوراق بهادار: فعالیت در پذیره‌نویسی اوراق بهادار، کارگزاری در بازار سرمایه، خرید و فروش سهام شرکت‌ها و همه بخش‌های مربوط به شرکت‌های سرمایه‌گذاری و صندوق‌های مشترک سرمایه‌گذاری؛
ب) فعالیت در حوزه بیمه: اجازه بانک‌ها به صدور انواع بیمه‌نامه‌ها و بازاریابی و فروش آنها؛

ج) فعالیت در زمینه املاک و مستغلات: اجازه بانک‌ها به سرمایه‌گذاری، توسعه و مدیریت در حوزه املاک و مستغلات؛

د) فعالیت در سهام شرکت‌های غیرمالی: سهامداری و مالکیت بانک‌ها در شرکت‌های غیرمالی و داشتن کرسی هیئت‌مدیره (Barth & et al, 2013).
به‌رغم آنکه در دیدگاه متعارف کنونی بنگاهداری بانکی عمدتاً تقبیح می‌شود و معایب متعددی از آن بازگو می‌شود که در جای خود می‌تواند درست هم باشد، با مطالعه تجربیات کشورهای از جمله آلمان و ژاپن در زمینه بنگاهداری بانکی در برخی مقاطع تاریخی توسط صاحب‌نظران متعدد، مزایایی را برای بنگاهداری بانکی در کشورهای موفق برشمرده‌اند. این بدین معناست که بنگاهداری می‌تواند مثبت یا منفی باشد؛ برای مثال، برخی از مهم‌ترین مزایای بنگاهداری عبارت‌اند از:

روابط بانک و شرکت‌های تحت تملک در زمان بحران ارزشمندتر هستند؛ زیرا بانک‌ها می‌توانند شوک‌های وارده به شرکت‌ها را هموار کنند (Jiangli & et al, 2008).

بنگاهداری بانک‌ها دسترسی به امور مالی و بهره‌وری را افزایش می‌دهد (Khwaja & Mian, 2008).

در مورد بنگاهداری بانک‌ها بیان کردند که زمانی که بانک هم سهامدار و هم طلبکار است، بهتر می‌تواند به کنترل وام‌گیرنده و پرداخت زود هنگام بدهی بپردازد. با پرداخت‌های زود هنگام بانک می‌تواند وام‌های بیشتری

دهد و به دنبال آن سودآوری بانک بیشتر می‌شود (Bharath & et al, 2007). کانگ و شیوداستانی (Kang & Shivdasani, 1995) دریافتند که بنگاهداری بانک‌ها دسترسی شرکت‌ها را به سرمایه بانک آسان‌تر می‌کنند که این امر می‌تواند در زمان آشفتگی‌های فضای بازار بسیار ارزشمند باشد. همچنین تحقیقات فوک، چانگ و لی (Fok & et al, 2004) نشان می‌دهند که مالکیت و نظارت بانکی بر بنگاه‌ها می‌تواند مشکلات کمبود سرمایه‌گذاری را کمتر کند و در نتیجه ارزش بنگاه را افزایش دهد.

روابط نزدیک بانک در شرکت‌های تحت مالکیت خود می‌تواند هزینه ورشکستگی را کاهش داده و سرمایه‌گذاری را در طول بحران‌های مالی بهتر کنترل کند (Limpaphayo & Polwittoon, 2004).

عضویت بانک در هیئت‌مدیره شرکت، بانک را توانا می‌کند که بتواند بر مدیریت و عملکرد بهتر شرکت تأثیرگذار باشد (Tomka, 2001).

ساندرز و همکاران (Saunders & et al, 1990) و اندرسون و فریسر (An-derson & Fraser, 2000) دریافتند از لحاظ مفهومی بانک‌ها با بنگاهداری بیشتر در به‌حداکثر رساندن ارزش سهام بانک رفتار ریسک‌گریز از خودشان نشان می‌دهند. در حقیقت نشان دادند که ارتباط معناداری میان مالکیت بانک‌ها در شرکت‌های تملیک خود یعنی بنگاهداری بانک‌ها و ریسک‌گریزی آنها در اعطای وام وجود دارد و هرچه که میزان مالکیت بانک در شرکت‌ها افزایش یابد، میزان ریسک‌پذیری آنها کم می‌شود.

همچنین، برخی از معایب بنگاهداری را می‌توان بدین شرح برشمرد: زمانی که بانک‌ها در فعالیت‌های متنوعی مانند تضمین اوراق بهادار، بیمه‌نامه و سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات شرکت می‌کنند، بنگاهداری بانک‌ها سبب تضاد منافع می‌شود (Barth & et al, 2013).

منافع شخصی بانک بر منافع سهامداران دیگر تسلط پیدا می‌کند (Franks, & Mayer, 2001).

اگر اجازه داده شود بانک‌ها در طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها شرکت کنند، بانک‌ها در این شرایط فرصت و انگیزه‌های زیادی برای افزایش ریسک خواهند داشت (Barth & et al, 2013).

نسبت بانکداری بدون ربا با بنگاه‌داری بانکی

یکی از مواردی که بانکداری بدون ربا را به جهت اجتناب از ربا از بانکداری متعارف متفاوت می‌کند، رابطه حقوقی متفاوت بین سپرده‌گذاران و بانک از یک‌سو و بانک و تسهیلات‌گیرندگان از سوی دیگر است. برخلاف بانکداری متعارف که این دو رابطه، مبتنی بر قرض ربوی است، در بانکداری بدون ربا این روابط مبتنی بر ترکیبی از عقد غیرانتفاعی قرض الحسنه و عقود انتفاعی مبادله‌ای و مشارکتی می‌باشد؛ این بدان معناست که اسلام صرف قرض پول یا پرداخت اعتبار و دریافت اصل و مازاد را به رسمیت نشناخته و چنین کارکردی را برای پول اعتبار نکرده است؛ لذا در یک جامعه اسلامی، صاحب پول یا اعتبار تنها زمانی می‌تواند از در اختیار دیگری گذاشتن آن منتفع گردد که کاری، ریسکی و یا هر دو را به آن ضمیمه نماید. این موضوع در روابط بین بانک بدون ربا و سپرده‌گذاران نقش اساسی ایفا کرده و پای عقود شرعی را به‌جای عقد قرض ربوی به روابط بانکی باز می‌کند. پیامد ایجاد ارتباط میان بانک و سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان از طریق عقود شرعی آن است که بانک علاوه بر نقش تأمین مالی، بالاصاله یا بالوکاله نقش مشارکت‌کننده در فعالیت‌های اقتصادی حقیقی از جمله سرمایه‌گذاری و خرید و فروش را بر عهده می‌گیرد؛ بنابراین، در عملیات بانکداری بدون ربا به واسطه مشارکت عقود اسلامی حتماً پای یک دارایی حقیقی در میان می‌باشد که بانک یک طرف قرارداد معامله است. در این صورت، بانک بدون ربا بالاصاله یا بالوکاله به مثابه یک نهاد مالی بازار سرمایه اسلامی دخیل در سرمایه‌گذاری و یا کسب و کار در سطح کلان و یا در سطح

فعالیت‌های موردی و خرد عمل می‌کند؛ لذا برخلاف بانک متعارف که به عنوان یک واسطه مالی بازار پول صرفاً وظیفه تأمین مالی را در قبال دریافت بهره (ربا) بر عهده دارد، بانک بدون ربا واسطه مالی است که تأمین مالی را با مشارکت مستقیم در سرمایه‌گذاری و یا کسب و کار همراه می‌کند؛ لذا یک واسطه مالی بازار پول محسوب نمی‌شود، بلکه ماهیتاً یک واسطه مالی بازار سرمایه است. این بدان معناست که بانک بدون ربا ذاتاً بالاصاله یا بالوکاله بنگاه‌دار است. شایان توجه است که در خصوص سپرده‌های جاری، بانک این سپرده‌ها را به نفع خود تسهیلات می‌دهد و لذا در اینجا بانک برای خودش بنگاه‌داری می‌کند؛ اما در سپرده‌های سرمایه‌گذاری، بانک به وکالت از سپرده‌گذاران بنگاه‌داری کرده و منافع آن - با کسر حق الوکاله - قاعدتاً به آنها می‌رسد و در سپرده‌های قرض الحسنه پس‌انداز هم به هر اندازه که بانک تسهیلات قرض الحسنه بدهد، این اقدام بنگاه‌داری محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، در بانکداری بدون ربا بنگاه‌داری بانکی می‌تواند به نفع خود بانک یا به نفع سپرده‌گذاران باشد؛ حال آنکه در بانکداری متعارف، منافع خصوصی بنگاه‌داری به خود بانک‌ها - و نه سپرده‌گذاران - می‌رسد؛ اگرچه که منافع اجتماعی را هم بنا بر آنچه در بالا آمد، برای اقتصاد می‌تواند به همراه داشته باشد.

این موضوع با بررسی مواد قانون بانکداری بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ و مقایسه آن با قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ نیز قابل مشاهده می‌باشد؛ برای مثال در ماده سوم این قانون به بانک‌ها اجازه داده شده سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار در امور مشارکت، مضاربه، اجاره به شرط تملیک، معاملات اقساطی، مزارعه، مساقات، سرمایه‌گذاری مستقیم، معاملات سلف و جعاله مورد استفاده قرار گیرد که در واقع کار اقتصادی حقیقی و نه اعتباری و بنگاه‌داری محسوب می‌شود. این موضوع در ماده هفتم هم مشاهده می‌شود؛ چراکه به بانک‌ها اجازه داده شده به منظور

ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش فعالیت بخش‌های مختلف تولیدی و بازرگانی و خدماتی قسمتی از سرمایه و یا منابع مورد نیاز این بخش‌ها را به صورت مشارکت تأمین نمایند. ماده هشتم از این هم جلوتر رفته و به بانک‌ها اجازه می‌دهد در امور و یا طرح‌های تولیدی و عمرانی مستقیماً به سرمایه‌گذاری مبادرت نمایند و حتی طبق ماده ۱۰ به منظور فروش اقساطی یا اجاره به شرط تملیک واحد مسکونی احداث نمایند و یا طبق ماده ۱۱ وارد خرید و فروش مستقیم شوند.

بر این اساس، موارد فراوانی در طول قانون بانکداری بدون ربا بر بنگاه‌داری بانک‌ها دلالت می‌کنند؛ بدین معنا که پای بانک به عنوان یک طرف قرارداد در یک دارایی حقیقی وسط است. این در حالی است که در بندهای اول، دوم و سوم ماده ۳۴ قانون پولی و بانکی مصوب سال ۱۳۵۱ کشور یعنی در زمانی که هیچ صحبتی از بانکداری بدون ربا نبوده و بانکداری متعارف ربوی حاکم بوده است، بانک‌ها از تجارت منع شده و معامله اموال غیرمنقول و مشارکت در بازار سهام برای آنها به شدت محدود گشته است. این بدان معناست که بر اساس آن قانون، فعالیت مبتنی بر عقود مبادله‌ای و مشارکتی در دستور کار بانک‌ها نبوده و کار اصلی آنها اعطای وام و اعتبار بوده و دلالت بر این دارد که بانک ربوی مورد اشاره در آن قانون یک واسطه مالی بازار پول بوده است.

جدول زیر مصادیق بنگاه‌داری بانک‌ها مندرج در قانون عملیات بانکی بدون ربا را برشمرده است. نکته شایان توجه آن است که نوع تعریف بنگاه‌داری و مصادیق آن در قانون بانکداری بدون ربا اعم از تعریف و مصادیق برشمرده شده برای بنگاه‌داری در بانکداری متعارف است؛ یعنی مواردی را شامل می‌شود که سابقه‌ای از آنها در بانکداری متعارف دیده نمی‌شود. جدول زیر به‌طور مختصر گویای این مطلب است.

بنگاه‌داری در بانکداری متعارف و بانکداری بدون ربا

انواع فعالیت‌های اقتصادی حقیقی	مصدق بنگاه‌داری بانکی متعارف؟	موجود در قانون بانکداری بدون ربا؟
معاملات ملکی	بله (بر اساس تعریف بارث و همکاران، ۲۰۱۳)	بله (ماده ۱۰)
بیمه‌گری	بله (بر اساس تعریف بارث و همکاران، ۲۰۱۳)	ابهام (ماده ۴)
معاملات سهام	بله (بر اساس تعریف بارث و همکاران، ۲۰۱۳/تومکا ۲۰۰۱/سانتوس و همکاران ۲۰۰۷)	بله (ماده ۲ مورد شماره ۵)
صرافی	خیر	بله (ماده ۲ موارد شماره ۳، ۴ و ۱۱)
سرمایه‌گذاری مستقیم در پروژه‌های خاص	خیر	بله (ماده ۷، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۷)

با توجه به جدول بالا، فعالیت‌های صرافی و سرمایه‌گذاری مستقیم در پروژه‌های خاص، مواردی از بنگاه‌داری است که در بانکداری بدون ربا وجود دارد؛ اما در بنگاه‌داری بانک‌های متعارف دیده نمی‌شود؛ برای مثال، ماده دوم به‌ویژه موارد سوم، چهارم و یازدهم به ترتیب اشاره به این دارد که انجام کلیه عملیات بانکی ارزی و ریالی و تعهد یا تضمین پرداخت‌های ارزی دولت، نظارت بر معاملات طلا و ارز و ورود و صدور آن و انجام معاملات طلا و نقره و نگهداری و اداره ذخایر ارزی و طلای کشور متناسب با قانون بر عهده بانک‌ها و جزء وظایف بانکی به حساب می‌آید. موارد مذکور ازجمله فعالیت‌های شرکت‌های صرافی به شمار می‌روند. درواقع صرافی، به نوع خاصی از شرکت‌های تضامنی یا سهامی خاص گفته می‌شود که موضوع فعالیت آن، خرید و فروش ارز و سکه طلا است. طبق مواد بیان‌شده از قانون، بانک‌ها در این بخش عملی شبیه به شرکت‌های صرافی را انجام می‌دهند و به خرید و فروش ارز، طلا و نقره و معاملاتی به این شکل می‌پردازند. این

اعمال متناسب با تعاریف بنگاه‌داری فصل دوم، جزء بنگاه‌داری شکل گرفته در بانک‌های متعارف نمی‌باشد. شایان توجه است که این تفاوت در مصادیق بنگاه‌داری بین بانک‌های متعارف و بدون ربا، علاوه بر تفاوتی است که در خصوص تعلق منافع بنگاه‌داری به سپرده‌گذاران و یا بانک در دو نوع بانکداری در قسمت قبل توضیح داده شد.

بنابراین، بانکداری بدون ربا ماهیتاً بنگاه‌داری است. سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا این امر سبب پیامدهای منفی اقتصادی شده و لذا مذموم شمرده می‌شود؟ پاسخ به این سؤال منفی است؛ زیرا اولاً بنگاه‌داری ذاتی بانکداری بدون ربا به این معنا نیست که بانک بدون ربا همانند بانک متعارف یک واسطه وجوه صرف در بازار پول است که اقدام به بنگاه‌داری کرده و لذا طبق برخی نظرات مطرح، اقدامش پیامدهای منفی به بار خواهد آورد؛ بلکه بانک بدون ربا علاوه بر واسطه‌گری جهت تأمین مالی، خودش مستقیماً درگیر سرمایه‌گذاری - مبتنی بر عقود مشارکتی - و یا کسب و کار - مبتنی بر عقود مبادله‌ای - می‌شود؛ لذا ماهیتاً یک نهاد بازار سرمایه اسلامی به حساب می‌آید.

در این شرایط، صاحب‌نظری وجود ندارد که بگوید بنگاه‌داری از سوی چنین نهادی ذاتاً نامناسب است و باید ترک شود. به عبارت دیگر اصولاً وظیفه ذاتی یک نهاد بازار سرمایه اسلامی بنگاه‌داری است و نه واسطه‌گری وجوه؛ ثانیاً، همان‌طور که در مقدمه آمد، در خصوص بنگاه‌داری بانک‌های متعارف هم بسیاری معتقدند که تحت اصول و شرایطی، بنگاه‌داری می‌تواند مزایایی برای اقتصاد، رشد و توسعه به بار بیاورد و لذا این مطلب که ورود بانک‌ها به بنگاه‌داری حتماً نامناسب است با تجربیات برخی از کشورهای توسعه‌یافته همچون آلمان و ژاپن همخوانی ندارد؛ اما به هر صورت، بنگاه‌داری بانک‌ها در ایران معضلات عدیده‌ای را به بار آورده است؛ لذا جای این سؤال است که اگر ماهیت بانکداری بدون ربا و قانون مصوب آن،

مسئول این وضع نامطلوب نیست، پس چه عاملی سبب بروز مشکل شده است؟ در قسمت بعد به این سؤال پاسخ داده خواهد شد.

زمینه‌های انحراف ماهیت و عملکرد بانک‌های ایران به سمت بنگاه‌داری نامطلوب

در این قسمت با تمرکز بر آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مصوب نهادهای متولی پیاده‌سازی و اجرای قانون بانکداری بدون ربا و برخی قوانین مصوب بعدی و همچنین بررسی و تحلیل عملکرد بانک‌ها نشان داده می‌شود که اولاً بانک بدون ربا که ماهیتاً یک نهاد بازار سرمایه اسلامی است، با این آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی و امثالهم از یک نهاد بازار سرمایه تبدیل به یک واسطه وجوه صرف در بازار پول گشته و درواقع به بانک متعارف بدل گشته است؛ ثانیاً، حتی با اغماض از نکته قبل، عملکرد نامناسب خود بانک‌ها سبب شده است که مدل نامطلوب بنگاه‌داری بانکی به‌جای مدل مطلوب آن در ایران محقق شود.

یکی از مهم‌ترین موارد انحراف از تحقق بنگاه‌داری مورد نظر قانون بانکداری بدون ربا مداخله بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار و برخی دیگر از مراجع دولتی در تعیین نرخ سود به‌ظاهر علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری و تعیین نرخ سود تسهیلات می‌باشد که مشابه تعیین نرخ بهره توسط مقام پولی مندرج در قانون ۱۳۵۱ برای مدیریت بانک‌های متعارف ربوی می‌باشد. شایان ذکر است که فعالیت‌های اقتصادی - حتی مبتنی بر عقود مبادله‌ای - مواجه با ریسک‌های متعددی بوده و لذا صحبت کردن از نرخ سود قطعی از پیش تعیین شده برای آنها در شرایط واقعی بی‌معناست؛ مگر آنکه قرار باشد مدیریتی مشابه بانک‌های ربوی بر بانک‌های بدون ربا حاکم شود که در این صورت، آنها را تبدیل به نهادهای بازار پول متعارف خواهد کرد. در اینجا لازم است ذکر شود که صحبت از مدیریت نرخ سود

توسط مقامات پولی در خود قانون سال ۱۳۶۲ شده است که متأسفانه زمینه را برای انحراف ذکرشده فراهم کرده است. البته نحوه بیان در این قانون طوری است که می‌توان دو برداشت را از آن داشت. برداشت اول همان است که در آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی منعکس شده است و آن، تعیین نرخ به عنوان یک وظیفه معمول مقام پولی برای هر سال است که سبب انحراف شده است؛ اما برداشت دوم آن است که مقام پولی در صورت انحراف بازار تسهیلات از شرایط عادلانه در صورت نیاز ورود کرده و بدون تعیین نرخ سود قطعی از پیش تعیین‌شده، تدابیری را برای منطقی و منصفانه کردن شرایط معامله و ازجمله نرخ سود بین طرفین قرارداد یعنی بانک و مشتریانش اتخاذ می‌نماید.

این مشابه انگاشته‌شدن سود در بانکداری بدون ربا با بهره در بانکداری متعارف و لذا لزوم مداخله در تعیین آن از سوی مقام پولی خود را در آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون بانکداری بدون ربا به‌خوبی نشان می‌دهد؛ برای مثال، در ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی به تعیین نرخ ذخیره قانونی برای سپرده‌های مدت‌دار اشاره شده است. این در حالی است که در بانکداری بدون ربای واقعی وقتی سپرده‌ای به وکالت سرمایه‌گذاری می‌شود، مکانیسم ضریب فزاینده روی آن عمل نمی‌کند؛ زیرا سپرده‌گذار به شکل متعارف امکان رجوع و مطالبه وجوه سرمایه‌گذاری‌شده را پیش از اتمام سرمایه‌گذاری ندارد و لذا فرایند تسهیلات‌دهی روی این وجوه با خلق نقدینگی همراه نخواهد شد. همچنین در ادامه همان روند تعیین نرخ سود سرمایه‌گذاری برای سپرده‌های کوتاه‌مدت مندرج در ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی، در حال حاضر بانک‌ها حتی به سپرده‌های سرمایه‌گذاری عادی کمتر از سه ماه هم سود پرداخت می‌کنند که صوری‌بودن آن روشن است؛ چراکه در طول چند هفته، یک سرمایه‌گذاری در بازار واقعی منطقاً نمی‌تواند به مرحله سوددهی برسد تا بتوان سهمی از آن را به سپرده‌گذار پرداخت کرد. در همین زمینه

سبحانی (۱۴۰۱، ص ۱۸۰-۱۸۱) به درستی اشاره می‌کند که: تعریف منافع به «سود» یا انحصار و تقلیل معنای «منافع» به «سود» که در ماده ۱۴ دستورالعمل اجرایی رخ داده است، یکی دیگر از اشتباهات عمدی یا سهوی شورای پول و اعتبار تلقی می‌شود. منافع ناشی از یک طرح سرمایه‌گذاری به‌طور معمول به مجموعه ارزش افزوده تعلق گرفته به طرح در گذر زمان و همچنین درآمدها و سودهای مستمری معطوف می‌شود که طی فعالیت واحدهای تولیدی و قبل از مستهلک شدن آن حاصل می‌شود و ارزش استهلاک هم به آن اضافه خواهد شد. این در حالی است که سود متناسب با مدت و مبلغ سپرده‌های سرمایه‌گذاری شاید تعبیر دیگری از بهره پول باشد که در نظام بانکداری ربوی واقع می‌شده است و می‌شود. سود متناسب با مدت و مبلغ اصولاً این نکته را مطرح می‌کند که سپرده سرمایه‌گذاری در واحدهای تولیدی احداث شده به وکالت بانک متجلی نیست، بعد که همواره به صورت نقد قابل پرداخت به سپرده‌گذار خواهد بود و لذا اندازه‌اش متناسب با مقدار و زمانی است که در اختیار بانک قرار دارد. به عبارت دیگر شورای پول و اعتبار در عمل با این مصوبه سمت و سوی اجرای بانکداری بدون ربا را به قلمرو بانکداری مبتنی بر قرض پول و دریافت بهره کشانده‌اند. حداقل آنکه واژه سود را به صورت غیرفنی و غیرصحیح جایگزین بهره کرده و این در حالی بوده که اصولاً در قانون، برای شورای پول و اعتبار در این زمینه هیچ اختیاری پیش‌بینی نشده است.

یکی از انحرافات اساسی دیگر که به مورد قبل ارتباط داشته و در واقع زمینه‌ساز اجرای آن محسوب می‌شود، این است که قراردادهای استاندارد تنظیم شده از سوی بانک مرکزی جهت اعطای تسهیلات مختلف بانکی که بانک‌ها موظف هستند طبق آنها با مشتری قرارداد ببندند، به گونه‌ای تنظیم شده‌اند که انواع ریسک‌های بازار فعالیت‌های اقتصادی مندرج در عقود اسلامی را به صورت یک‌طرفه به تسهیلات‌گیرنده منتقل کرده و بانک

عملاً هیچ ریسکی از این دست را نمی‌پذیرد و این در حالی است که ذات بنگاه‌داری ذیل عقود مبادله‌ای و مشارکتی اقتضا دارد ریسک‌های بازاری بین طرفین قرارداد یعنی تسهیلات‌گیرنده و بانک بدون ربا تسهیم شود. اینکه بندهای مختلف قرارداد تسهیلات، ریسک را از دوش بانک برمی‌دارند سبب می‌شود که در عمل نرخ قطعی از پیش تعیین‌شده‌ای نصیب بانک شود که هیچ تناسبی با بنگاه‌داری نداشته، بلکه بیشتر شبیه نرخ بهره اعطای وام و اعتبار در بانکداری متعارف است که قطعی و از پیش تعیین‌شده می‌باشد. در تبیین این موضوع به برخی موارد مندرج در قراردادهای جعاله و مشارکت به عنوان نمونه‌هایی از قراردادهای مبادله‌ای و مشارکتی اشاره می‌شود.

در ماده ۵ قرارداد جعاله ذکر شده است که بانک - که به عنوان عامل باید خدمت موضوع قرارداد را انجام دهد -، مبلغی را در اختیار جاعل - که سفارش‌دهنده خدمت به بانک است - قرار داده تا وی از طرف بانک خدمت موضوع قرارداد را با این مبلغ، به‌طور کامل و با انجام تمام هزینه‌های لازم بر عهده بگیرد. این در حالی است که بر اساس عقد جعاله در واقع خود بانک است که متعهد به انجام خدمت می‌باشد و با این بند قرارداد بانک برخلاف مقتضای عقد جعاله خدمت بر عهده خودش را انجام نداده و بر دوش خود سفارش‌دهنده خدمت (مشتری بانک) قرار می‌دهد. علاوه بر این، بانک مشتری را متعهد می‌کند که با مبلغ دریافتی، تمام هزینه‌های ضروری را انجام دهد و حال آنکه به دلیل مواجهه با ریسک‌های مختلف بازار مانند ریسک افزایش قیمت مواد اولیه و ... این احتمال وجود دارد که در مدت انجام خدمت، هزینه‌ها افزایش یافته و امکان انجام کامل خدمت با مبلغ پرداختی بانک ممکن نباشد. در این صورت، مشتری باید مابقی هزینه‌ها را از جیب خودش پرداخت کند. این به معنای آن است که بانک علاوه بر عدم انجام هیچ‌گونه کاری، ریسک‌های بازار انجام خدمت را هم نپذیرفته، بلکه همه را به گردن خود مشتری انداخته است. نتیجه چنین قراردادی این می‌شود که بانک

در عمل مبلغی را پرداخت کرده و با دریافت اقساط مربوطه، مبلغش بیشتری را باز پس می‌گیرد؛ کاری که بانک متعارف ربوی هم چنین می‌کند.

همین موضوع در عقود مشارکتی هم که ماهیت مشارکت در سود و زیان دارند، نیز مشاهده می‌شود؛ برای مثال در ماده ۲ قرارداد مشارکت مدنی ذکر شده است که شریک بانک یا همان متقاضی تسهیلات است که مبادرت به انجام موضوع شراکت کرده که آن هم طبق ماده ۷ به صورت رایگان و بدون دریافت اجرت می‌باشد و لذا بانک تنها سهم الشرکه خود را می‌پردازد؛ بنابراین قابل انتظار است که بانک در ریسک زیان و یا لااقل عدم سودآوری موضوع شراکت سهیم باشد؛ اما در ماده ۱۱ قرارداد آمده است که شریک با امضای قرارداد مشارکت متعهد می‌گردد مدیریت منابع و مصارف موضوع مشارکت را به نحوی به انجام رساند که در پایان دوره مشارکت سهم الشرکه بانک را به علاوه سود ابرازی از سوی شریک به حساب بانک منظور کند و اگر به چنین سودی در فرایند اقتصادی مربوطه نرسید، ملزم و متعهد است آن را صلح و به‌طور رایگان از اموال خود تأمین و پرداخت نماید. این به معنای آن است که برخلاف مقتضای عقد مشارکت که شراکت در سرمایه و سود و زیان هر دو می‌باشد، بانک زیان احتمالی را بر عهده مشتری گذاشته و حتماً سهم خود از سود را دریافت می‌کند، حتی اگر در عمل پروژه به سود نرسیده باشد. بدین ترتیب بانک هیچ ریسکی را هم نمی‌پذیرد. نتیجه چنین قراردادی هم مانند عقد جعاله این می‌شود که بانک در عمل مبلغی را پرداخت کرده و با دریافت اقساط مربوطه، مبلغ بیشتری را باز پس می‌گیرد؛ کاری که بانک متعارف ربوی هم چنین می‌کند.

بدین ترتیب، بانک بدون ربا که یک نهاد بازار سرمایه اسلامی است، در عمل تبدیل به یک نهاد بازار پول متعارف شود. در این صورت، شبهه بنگاهداری نامناسب بانکداری بدون ربا بروز می‌کند؛ زیرا در اندیشه متعارف، بانک نباید بنگاهداری کند؛ اما بانک‌های بدون ربا در ایران بنگاهدار هستند.

این در حالی است که اگر بانک بدون ربا در چارچوب تعریف‌شده خود به عنوان یک نهاد بازار سرمایه اسلامی فعالیت می‌کرد، ایراد بنگاهداری بانکی سالبه به انتفاع موضوع می‌شد؛ زیرا بانک بدون ربا اصلاً بانک به معنای نهاد مالی بازار پول متعارف تلقی نمی‌شود.

بنگاهداری نامناسب بانک‌ها در ایران

علاوه بر آنچه تاکنون ذکر شد، نکته قابل تأمل آن است که بانک‌هایی که اقدام به بنگاهداری می‌کنند، اغلب این کار را به شیوه نامطلوبی انجام می‌دهند که آثار نامناسبی برای اقتصاد به بار می‌آورد و این در حالی است که بنا بر آنچه در ابتدای مقاله آمد، بنگاهداری بانکی می‌تواند به گونه‌ای صورت پذیرد که آثار مثبتی به همراه داشته باشد. به عبارت دیگر، بنگاهداری بانکی در بانکداری متعارف دارای دو شیوه خوب و بد می‌باشد که متأسفانه در ایران شیوه بد آن اتفاق افتاده است که این هم هیچ ارتباطی با موضوع بانکداری بدون ربا ندارد؛ برای مثال، یکی از مهم‌ترین ایراداتی که می‌شود به بنگاهداری بانک‌ها در ایران گرفت آن است که آنها منابع عظیم خود را صرف چند شرکت محدود تحت تملک خود کرده و عملاً بخش تولید را در مضیقه تأمین سرمایه در گردش و امثالهم قرار می‌دهند. در این بین، هرچه بنگاه‌های تولیدی کوچک مقیاس‌تر باشند، با مشکل تأمین مالی بیشتری مواجه شده و به تبع آن، با خطر ورشکستگی و یا تعطیلی بیشتری مواجه می‌شوند و این در حالی است که هم‌اکنون بنگاه‌های کوچک و متوسط در کشور ما نقش مهمی را از اشتغال و تولید بر عهده دارند. بر اساس گزارش پایش محیط کسب‌وکار ایران که توسط مرکز پژوهش‌های مجلس ارائه شده است، مهم‌ترین مشکل فعالان کسب‌وکار در سال‌های اخیر، مشکل دریافت تسهیلات از بانک‌ها بوده است؛ حال آنکه نظام تأمین مالی در ایران بانک‌محور است و باید نقش جدی در تأمین مالی تولید ایفا کند.

در توضیح این موضوع قابل ذکر است که اولاً به گزارش بانک مرکزی سهم بازار پول از تأمین مالی تولید از ۸۹ درصد در سال ۹۵ به ۸۲ درصد در سال ۱۴۰۲ رسیده است که گواه بر مشارکت کاهنده بانک‌ها در این عرصه است؛ ثانیاً بر اساس گزارش نایب رئیس اتاق تهران «حجم عمده اشتغال کشور متعلق به کارگاه‌های خرد و کوچک است. مشکل اصلی این است که حمایت از این بخش که بزرگ است، بسیار اندک است و به‌طور مثال تسهیلات بانکی تنها به ۵ تا ۶ درصد از این ۹۳ درصد اختصاص یافته است، یعنی نظام بانکی در پرداخت تسهیلات با صنایع بزرگ همکاری دارد، ولی حمایتی از صنایع کوچک نیست؛ در صورتی که بخش عمده‌ای از اشتغال متعلق به صنایع خرد و کوچک است» (<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1403/05/16/3134816>).

نمونه دیگر از آثار بنگاه‌داری نامطلوب سیستم بانکی در ایران را می‌توان در افزایش مطالبات معوقی دانست که به دلیل تعارض منافع تسهیلات‌دهنده (بانک) و تسهیلات‌گیرنده (شرکت تحت تملک بانک) به وجود آمده است. دلیل این امر رانتی است که بنگاه‌های تحت تملک بانک‌ها از آن برخوردار بوده و لذا خود را ملزم به ایفای تعهدات نمی‌بینند و بنابراین حساسیت لازم را نسبت به انجام تعهدات ندارند. این مسئله گویای کژمنشی این بنگاه‌ها است. از سوی دیگر، وقتی که بانک به مجموعه تحت تملک خود وام می‌دهد، آن هم حساسیت معمول را در ارتباط با توجیه‌پذیر بودن چنین وامی ندارد و این‌طور است که احتمال نکول وام بالا می‌رود و در صورت نکول هم بانک پیگیری لازم را جهت وصول مطالبات از طریق مراجع ذی‌ربط و سازوکارهای قانونی نخواهد کرد؛ بلکه ترجیح می‌دهد مشکلات واحد تولیدی زیرمجموعه را با وام‌دهی مجدد مرتفع گرداند. این مسئله هم گویای کژگزینی بانک می‌باشد. نتیجه این دو مخاطره اخلاقی آن است که مطالبات معوق افزایش یافته و مشکلات بعدی مانند ایجاد یا تشدید ناترازی حساب‌های مالی بانک‌ها و اضافه برداشت از بانک مرکزی و ... را شاهد خواهیم بود؛ کماینکه در حال

حاضر هم تا حدی مشاهده می‌شود (کریمی و همکاران، ۱۳۹۹).

نمونه روشن دیگری از بنگاه‌داری نامناسب سیستم بانکی در ایران، ورود بانک‌ها به بازار املاک و مستغلات است که اگرچه به دلیل ساختار دستخوش آسیب اقتصاد ایران سبب افزایش دارایی‌های بانک می‌شود، اما به دلایل گوناگون این دارایی‌ها اولاً غیرمولد هستند و ثانیاً به دلیل نقدشوندگی پایینی که دارند، مشکلات عدیده‌ای را برای خود بانک‌ها و برای اقتصاد کشور ایجاد می‌کنند که از آن جمله می‌توان به انجماد دارایی‌ها و انباشت هرچه بیشتر دارایی‌های سمی اشاره کرد که بانک را دستخوش کمبود و ریسک نقدینگی کرده و در خوش‌بینانه‌ترین حالت قدرت تسهیلات‌دهی بانک را پایین آورده و مشکلاتی را برای متقاضیان تأمین مالی ایجاد کرده و به رکود دامن می‌زند و در بدبینانه‌ترین حالت سبب ورشکستگی بانک شده و کشور را در معرض بحران مالی قرار می‌دهد. در خصوص دستورالعمل بانک مرکزی جهت واگذاری املاک مازاد توسط مؤسسات اعتباری هم قابل ذکر است که در بعضی از موارد، بانک‌ها برای اینکه به صورت صوری نشان دهند که به دنبال تبعیت از آن هستند، در رسانه‌ها آگهی‌های فروش املاک و مستغلات خود را منتشر می‌کنند، اما با تعیین غیرواقعی قیمت سبب می‌شوند که آن ملک عملاً به فروش نرفته و در دست خودشان باقی بماند و یا هنگام اطلاع‌رسانی و دعوت جهت برگزاری مزایده فروش، اطلاعات ضروری را آن‌قدر ناقص ارائه می‌دهند که خریداران عملاً از معامله منصرف می‌شوند.

ایجاد رقابت ناعادلانه بخش خصوصی با بنگاه‌هایی که متعلق به شبکه بانکی است، آسیب دیگری است که دستخوش اقتصاد کشور شده است. بانک‌ها با سرمایه انبوهی که در اختیار دارند می‌توانند شرایط رقابت را در هر بازاری به هم بریزند و با ورود انحصاری خود اجازه فعالیت به سرمایه‌گذاران خرد و تولیدکنندگان دیگر را ندهند. به مرور زمان سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگانی که توان رقابت با این گونه مؤسسات مالی دولتی و شبه‌دولتی را در خود

نمی‌بینند، به تدریج از بازار حذف می‌شوند و سرمایه‌های خود را به بازارهای کاذب، ریسکی و سفته‌بازی سوق می‌دهند. نتیجه این حرکت آن است که رکود عمیق‌تر شده و افزایش شکاف طبقاتی و گسترده شدن دایره فقر رقم می‌خورد (پورصفر و معصومی‌نیا، ۱۴۰۱). همچنین آنها وقتی بدین ترتیب اعمال سرمایه‌گذاری می‌کنند، حجم عظیم سرمایه آنها موجب برهم خوردن تعادل عرضه و تقاضا شده و تنش را در بازار کشور ایجاد می‌کند که این به نوبه خود سبب بی‌ثباتی بازار مربوطه می‌شود (گرگی و باقری، ۱۴۰۳).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

به دلیل مهم بودن تأثیر بانک‌ها و مؤسسه‌های اعتباری در پیشرفت و توسعه اقتصادی کشورها بررسی ابعاد مختلف نظام بانکداری برای مدیریت بهتر آن ضروری به نظر می‌رسد. در این راستا، امروزه یکی از چالش‌های مهم در نظام بانکی کشور بنگاهداری بانک‌هاست. بنگاهداری بانکی تیغه دولبه‌ای است که یک جنبه مثبت و سازنده و یک جنبه منفی و تخریب‌گر دارد که اگر جنبه مثبت آن بروز کند، سبب رشد و شکوفایی بازارها و گسترش تولید خواهد شد و در غیر این صورت اقتصاد کشور را می‌تواند با بحران اساسی مواجه کند. این تحقیق مشکل بنگاهداری بانکی را که در سال‌های اخیر بسیار مورد توجه بوده است از منظر جدیدی مورد توجه قرار داد که عبارت است از بررسی نقش بانکداری بدون ربا و قانون بانکداری بدون ربا در بروز این مشکل که در تحقیقات پیشین مشاهده نشده بود و لذا به نوعی نوآوری این تحقیق محسوب می‌شود. برای این منظور، تحقیق در ابتدا به بررسی موضوع بنگاهداری در بانکداری متعارف پرداخت و نشان داد که برخلاف گزارش‌ها و تحقیقات مرسوم در داخل کشور، بنگاهداری بانکی می‌تواند واجد جنبه‌های مثبت و سازنده‌ای باشد که به نوع و کیفیت بنگاهداری بانک‌ها مربوط می‌شود.

در ادامه تحقیق، ماهیت بانکداری بدون ربا که مبتنی بر عقود مالی اسلامی است و همچنین محتوای قانون بانکداری بدون ربا مصوب سال ۱۳۶۲ به جهت ارتباطی که با بحث بنگاه‌داری برقرار می‌کند، مورد توجه قرار گرفت. نتیجه بررسی حاکی از آن بود که اولاً بانکداری بدون ربا نه تنها بنگاه‌داری را منع نمی‌کند، بلکه عملاً خودش یک نوع بنگاه‌داری است و متن قانون سال ۱۳۶۲ هم‌گویای این موضوع می‌باشد. درواقع، بانک بدون ربا ماهیتاً یک نهاد واسطه مالی در بازار سرمایه است؛ چراکه علاوه بر واسطه‌گری جهت تأمین مالی، خود نیز مستقیماً درگیر سرمایه‌گذاری مبتنی بر عقود مشارکتی و یا درگیر کسب و کار مبتنی بر عقود مبادله‌ای می‌شود و لذا انتظار بنگاه‌داری از آن بی‌جا نیست؛ ثانیاً به دلیل آنکه بانک بدون ربا یک نهاد بازار پول نیست که صرفاً واسطه تأمین مالی، آن هم مبتنی بر بهره باشد، بنگاه‌داری آن منشأ بروز مشکل بنگاه‌داری مورد توجه در ادبیات بانکداری متعارف نمی‌تواند باشد.

در مرحله بعد به این موضوع پرداخته شد که آیا مشکلات امروزه بنگاه‌داری بانکی از قانون بانکداری بدون ربا نشئت می‌گیرد یا خیر. نتایج حاکی از آن بود که بانک‌های کشور اولاً از اصول بانکداری بدون ربا و همچنین متن قانون سال ۱۳۶۲ منحرف شده‌اند؛ طوری که عملاً شبیه به یک بانک متعارف فعال در بازار پول عمل می‌کنند؛ ازجمله زمینه‌های بروز این مسئله، انحراف آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی قانون بانکداری بدون ربا، مصوب نهادهایی همچون بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار است که آنها را از یک نهاد بازار سرمایه تبدیل به یک واسطه وجوه صرف در بازار پول کرده است؛ برای مثال، دخالت‌های بی‌موقع و البته نامناسب بانک مرکزی، شورای پول و اعتبار و برخی دیگر از مراجع دولتی در تعیین نرخ سود به‌ظاهر علی‌الحساب سپرده‌های سرمایه‌گذاری و تعیین نرخ سود تسهیلات که در این آیین‌نامه‌ها و امثالهم به چشم می‌خورد، ازجمله عواملی است

که سبب انحراف بانک‌ها به سمت مدل نامطلوب بنگاهداری شده است. از دیگر موارد زمینه‌ساز این انحراف، تنظیم قراردادهای استاندارد از سوی بانک مرکزی به گونه‌ای است که انواع ریسک‌های بازار در فعالیت‌های اقتصادی را به صورت یک‌طرفه به تسهیلات‌گیرنده منتقل می‌کند؛ طوری که بانک‌ها همانند بانک‌های ربوی هیچ ریسک بازاری را نمی‌پذیرند.

علاوه بر این، بانک متعارف موجود در ایران به طرق گوناگون از مسیر صحیح یک بانک متعارف که در ادبیات بانکداری مورد توجه است، هم منحرف شده؛ به طوری که بنگاهداری منفی را رقم‌زده است؛ برای مثال، صرف منابع عظیم بانکی در چند شرکت محدود تحت تملک بانک‌ها علاوه بر اینکه فضای رقابت را تنگ کرده و بخش تولید را در مضیقه تأمین سرمایه در گردش و امثالهم قرار داده، حتی در برخی موارد آنها را با خطر ورشکستگی یا تعطیلی نیز مواجه کرده است. همچنین، افزایش مطالبات معوق ایجادشده به دلیل تعارض منافع تسهیلات‌دهنده (بانک) و تسهیلات‌گیرنده (شرکت تحت تملک) از جمله آثار نامطلوب نظام بانکی در مسئله بنگاهداری بانکی است که گویای کژمنشی بنگاه‌های تحت تملک و کژگزینی بانک‌های مالک نیز می‌باشد. علاوه بر این، ورود غیراصولی و البته خلاف قانون بانک‌ها به بازار املاک و مستغلات که سبب انجماد منابع بانکی شده است را می‌توان یکی دیگر از زمینه‌های بنگاهداری نامطلوب بانک‌ها برشمرد که هیچ ارتباطی به بانکداری بدون ربا ندارد.

درنهایت، برای اصلاح روند بنگاهداری سیستم بانکی لازم است درک از ماهیت و محتوای بانکداری بدون ربای واقعی - و نه صوری - در ذینفعان این حوزه افزایش یافته و بر این اساس تلاش شود نظام بانکداری کشور به ریل صحیح خود که همان بانکداری بدون رباست، بازگردد. در غیر این صورت، لااقل متولیان مدیریت و نظارت بر سیستم بانکی و مقامات مسئول در بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار عزم جدی به خرج دهند تا سیستم بانکداری موجود، از قواعد بنگاهداری موجود در ادبیات متعارف و تجربیات

کشورهای مطرحی همچون آلمان و ژاپن تبعیت کرده و آنها را رعایت نمایند تا بنگاه‌داری موجود به سمت روی خوش و مثبتش میل نماید.

منابع و مآخذ

پورصفر، زینب، معصومی‌نیا، علی (۱۴۰۱). تحلیل و بررسی ارتباط بنگاه‌داری بانک‌ها و رشد اقتصادی ایران. ماهنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵(۷).

سیحانی، حسن (۱۴۰۱). بانکداری بدون ربا و فرایند استحاله آن. ج ۱، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

قاسم‌زاده جوشین، فرزانه (۱۳۹۵). بررسی اثر بنگاه‌داری بر سودآوری بانک‌ها در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت، دانشگاه خوارزمی.

کریمی وردنجانی، رضا و همکاران (۱۳۹۹). شناسایی و رتبه‌بندی عوامل مؤثر بر ایجاد پدیده بنگاه‌داری در نظام بانکی جمهوری اسلامی ایران و تبیین پیامدهای حاصل از آن. تحقیقات مالی اسلامی، ۱(۱۹).

گرچی، فاطمه، باقری، محمود (۱۴۰۳). حدود فعالیت بانک‌ها؛ حد بهینه ممنوعیت قانونی سرمایه‌گذاری و بنگاه‌داری با رویکرد تطبیقی. مطالعات حقوق تطبیقی، ۱۵(۱).

مدیری، احمد (۱۳۹۲). رفع تضاد منافع بخش‌های بانکی و تولیدی در الگوهای مختلف بانکداری. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۰(۷۵).

Agarwal, R., & Elston, J. A. (2001). Bank-firm relationships, financing and firm performance in Germany. *Economics Letters*, 72(2).

Anderson, R. C., & Fraser, D. R. (2000). Corporate control, bank risk taking, and the health of the banking industry. *Journal of Banking & Finance*, 24(8).

Barth, J. R., Lin, C., Ma, Y., Seade, J., & Song, F. M. (2013). Do bank regulation, supervision and monitoring enhance or impede bank efficiency?. *Journal of Banking & Finance*, 37(8).

Benes, M. J., Kumhof, M. M., & Laxton, M. D. (2014). Financial crises in DSGE models: Selected applications of MAPMOD. *International Monetary Fund*.

Bharath, S., Dahiya, S., Saunders, A., & Srinivasan, A. (2007). So what do I get? The bank's view of lending relationships. *Journal of financial Economics*, 85(2).

Fok, R., Chang, Y.-C., Lee, W.-T., (2004). Bank relationships and their effects on firm performance around the Asian financial crisis. *Financial Management*, 33(2).

Franks, J., & Mayer, C. (2001). Ownership and control of German corpora-

- tions. *The Review of Financial Studies*, 14(4).
- Hoshi, T., Kashyap, A. and Scharfstein, D. (1990). Bank monitoring and investment: Evidence from the changing structure of Japanese corporate banking relationships, in Hubbard (ed.) *Asymmetric Information, Corporate Finance and Investment*, Chicago, University of Chicago Press.
- Jiangli, W., Unal, H., & Yom, C. (2008). Relationship lending, accounting disclosure, and credit availability during the Asian financial crisis. *Journal of Money, Credit and Banking*, No.40.
- Kang, J. K., & Shivdasani, A. (1995). Firm performance, corporate governance, and top executive turnover in Japan. *Journal of financial economics*, 38(1).
- Kang, J. K., Shivdasani, A., & Yamada, T. (2000). The effect of bank relations on investment decisions: An investigation of Japanese takeover bids. *The Journal of Finance*, 55(5).
- Khwaja, A.I., Mian, A., (2008). Tracing the impact of bank liquidity shocks: Evidence from an emerging market. *American Economic Review*, No.98.
- King, R. G., & Levine, R. (1993). Finance and growth: Schumpeter might be right. *The quarterly journal of economics*, 108(3).
- Limpaphayom, P., & Polwitoon, S. (2004). Bank relationship and firm performance: Evidence from Thailand before the Asian financial crisis. *Journal of Business Finance & Accounting*, 31(9-10).
- Miarka, T. (1999). On bank-firm relationships and bank-debt: Evidence from recent developments in Japan. *AJBS Best Papers Proceedings*, OM-NIPRESS, Madison, Wisconsin.
- Santos, J. A., & Rumble, A. S. (2006). The American keiretsu and universal banks: Investing, voting and sitting on nonfinancials' corporate boards. *Journal of Financial Economics*, 80(2).
- Santos, J. A., & Wilson, K. E. (2007). Does banks' corporate control benefit firms? Evidence from us banks' control over firms' voting rights. Evidence from US Banks' Control Over Firms' Voting Rights. *Journal of Financial Services Research*, No.51.
- Saunders, A., Strock, E., & Travlos, N. G. (1990). Ownership structure, de-regulation, and bank risk taking. *the Journal of Finance*, 45(2).
- Tomka, B. (2001). Interlocking directorates of banks and industrial companies in Hungary at the beginning of the twentieth century. *Business History*, 43(1).